

ستون پنجم

در شماره گذشته گفته شد که طائفه بنی قریظه بر اثر همکاری با ارتش عرب بر ضد اسلام و مسلمانان قیام کرده و پیمان دوستی خود را با مسلمانان شکسته بودند - لذا - پس از پراکنده شدن ارتش عرب از ناحیه مسلمانان دژ بنی قریظه که داخل مدینه بود محاصره شد .

روزی شاس بن قیس بنمایندگی از طرف یهودان از قلعه فرود آمد و با پیامبر اکرم تماس گرفت ، و درخواست کرد که رسول خدا اجازه دهد بنی قریظه مانند یهودان دیگر ، اموال منقول خود را برداشته ، از محیط مدینه بیرون روند ، پیامبر طرح وی را نپذیرفت و فرمود : بایست بدون قید و شرط تسلیم گردند . «شاس» طرح را عوض کرد و گفت : بنی قریظه حاضرند اموال خود را در اختیار مسلمانان بگذارند ، و محیط مدینه را ترک نمایند ، پیامبر این طرح را نیز نپذیرفت .

علت عدم موافقت پیامبر بسیار روشن بود ، زیرا هیچ بعید نبود که این دسته مانند گروه بنی النضیر ، هنگامیکه از تیررس مسلمانان بیرون رفتند ، باز با تحریک نیروهای عرب بت پرست ، اسلام و مسلمانان را با خطرات بزرگی روبرو سازند ، و باعث شوند که خون عده زیادی ، ریخته شود از این جهت پیامبر با طرح وی موافقت نکرد و شاس برگشته ، مراتب را بمقامات بالا رسانید .

تصمیم نهائی بنی قریظه این شد ، که بدون قید و شرط تسلیم مسلمانان شوند ، و یا بنا بنقل بسیاری از مورخان آنچه **سعد معاذ** هم پیمان آنها درباره آنها روا دانست ، بی چون و چرا آن را بپذیرند ، - از این نظر - درهای دژ باز شد ، امیر مؤمنان (ع) با ستون مخصوصی وارد دژ گردیده همه را خلع سلاح کرد ، و تمام آنها را در یکی از منازل بنی النجار بازداشت نمود تا سر نوشت آنها روشن شود .

در گذشته که یهودان بنی قینقاع بوسیله ارتش اسلام دستگیر شدند ، با مداخله خزر جیمان خصوصاً **عبداللہ ابی** ، بخشوده شدند ، و پیامبر از ریختن خون آنها صرف نظر کرد ، از این

نظر «اوسیان» برای هم‌چشمی با خزرجیان بیش از حد به پیامبر اکرم فشار آوردند ، که بنی - قریظه را بیاس پیمانی که با آنها دارند ، بیخشد ، پیامبر اکرم در برابر درخواست آنها مقاومت کرد و فرمود : داوری در این موضوع را به عهده بزرگ شما و رئیس گروه اوس یعنی سعد معاذ میگذارم ، او در این باره هر چه بگوید و نظر دهد ، من خواهم پذیرفت . همه حضار پیش نهاد پیامبر را از صمیم دل پذیرفتند .

از این بالاتر اینکه داوری سعد معاذ مورد قبول خود بنی قریظه قرار گرفته بود ، و بنا به نقل ابن هشام در سیرة ج ۳ ص ۲۴۰ و مفید در ارشاد ص ۵۰ یهودان بنی قریظه پیامبر چنین پیغام دادند که : **نَنْزِلُ عَلَي حُكْمِ سَعْدِ مَعَاذٍ** یعنی ما تسلیم میشویم که سعد معاذ در باره ما داوری کند . سعد معاذ در این وقت بر اثر تیری که بردست او وارد شده بود در خیمه زنی بنام ورقیه که مهارتی در جراحی داشت ، بستری بود ، و پیامبر گاهی از وی عیادت مینمود ، جوانان اوس برخاستند ؛ رئیس قبیله را با تشریفات خاصی حضور رسول اکرم آوردند ، وقتی سعد وارد مجلس شد ، همه حضار با احترام سعد برخاسته ، و بفرمان پیامبر ، احترامات لازم را بعمل آوردند ، ملازمان رکاب سعد در اثناء راه بطور مکرر از وی درخواست میکردند که در حق بنی قریظه نیکی کند ، و جان آنها را از خطر مرگ نجات دهد . ولی او برخلاف تمام این اصرارها ، در آن مجلس نظر داد که مردان جنگنده آنها اعدام شوند ، و اموالشان تقسیم گردد ، و زنان و فرزندان آنها اسیر شوند .

بررسی مدارك سعد معاذ

جای گفتگو نیست که اگر عواطف و احساسات قاضی بر عقل و خرد وی پیروز شود ، دستگاه قضائی دچار آشفتگی سختی میگردد ، و شیرازه اجتماع از هم میپاشد ، عواطف مانند اشتهاى کاذب است که موضوعات مضر و نامطلوب را ، مفید و سودمند جلوه میدهد ، در صورتی که زیر این احساسات منافع هزاران افراد ، و صلاح اجتماع پایمال میگردد . عواطف و احساسات سعد معاذ ؛ منظره دلخراش کودکان و زنان بنی قریظه ، اوضاع رقتبار مردان آنها که در بازداشتگاه بسر میبردند ، و ملاحظه افکار عمومی اوسیان که جدا اصرار داشتند قاضی از سر تقصیر آنها درگذرد - اینها - موجب میشدند که قاضی مرضی الطرفین رأی خود را بر اساس تقدیم مصالح بک اقلیت (بنی قریظه) بر مصالح اکثریت (عموم مسلمانان) بگذارد و او روی جهاتی آنها را تیرئه کند ، و با اقل در مجازات حداکثر تخفیف قائل شود ، و یا یکی از طرفهای

پیش تسلیم شود .

ولی منطق و عقل ، حریت و استقلال قاضی ، ملاحظه مصالح عموم اورا بسوئی راهنمائی میکرد که بالاخره بآنسورفت و رأی و نظر خود رادائر بر کشتن مردان جنگنده و ضبط اموال و اسیری زنان و فرزندان ، صادر نمود ، او باملاحظه دلائل زیر ، نظر خود را اعلام کرد :

۱ - یهودان بنی قریظه چندی پیش با پیامبر پیمان بسته بودند که اگر برضد اسلام و مسلمانان تظاهرات کنند ، و دشمنان آئین یکتا پرستی را یاری نمایند ، و فتنه و آشوبی برپا کنند ، و تحریکات برضد مسلمانان بنمایند ، مسلمانان در کشتن آنها آزاد باشند ، قاضی با خود فکر میکرد که اگر من آنها را دچار مفاد همین پیمان کنم ، نظری بر خلاف عدالت نداده ام .

۲ - گروه پیمان شکن در سایه سر نیزه های نیروهای عرب مدتی شهر مدینه رادچار ناامنی کرده ، و برای ارباب مسلمانان ، بخانه های آنها ریختند ، و اگر مراقبت پیامبر اکرم نبود ؛ و فوجی را برای استقرار امنیت در شهر ، از لشکر گاه بداخل شهر اعزام نمیکرد ، چه بسا نقشه های بنی - قریظه عملی میشد ، و آنان در این صورت مردان جنگنده مسلمانان را اعدام میکردند ، و اموال آنها را ضبط و زنان و اولاد آنها را با سارت در میآوردند ، سعد معاذ با خود فکر کرد که اگر من در حق آنها چنین داوری کنم ، سخنی بر خلاف حق و عدالت نگفته ام .

۳ - سعد معاذ رئیس قبیله اوسیان با بنی قریظه هم پیمان بود و دوستی نزدیکی داشتند ، احتمال دارد که او از قوانین جزائی یهود اطلاع داشته است ، و متن تورات یهود اینست که : هنگامیکه بقصد نبرد آهنگ شهری نمودی نخست آنها را بصلح دعوت نما ، و اگر آنها از در جنگ وارد شدند ، شهر را محاصره کن و همینکه بر شهر مسلط گشتی ، همه مردان را از دم تیغ بگذران ولی زنها و کودکان و حیوانات و هر چه در شهر موجود است ، همه را برای خود بعنوان غنیمت بردار (۱) شاید سعد معاذ تصور میکرد که اگر من قاضی انتخابی طرفین هستم ، متجاوزان را با قوانین مذهبی آنها مجازات نمایم ، کاری جز عدالت و انصاف انجام نداده ام .

۴ - ما تصور میکنیم که بزرگترین علت برای این رأی این بود که سعد معاذ با دیدگان خود مشاهده کرده بود که رسول خدا بنا برخواست خزرجیان ، از سر تقصیر طائفه بنی قینقاع گذشت و فقط اکتفاء کرد که از محیط مدینه بیرون روند ، این گروه هنوز خاک اسلام را درست تخلیه نکرده بودند ، که کعب اشرف راه مکه را پیش گرفت ، و بر کشتگان « بدر » اشکهای تمساحانه ریخت و از پای ننشست تا قریش را برای جنگ مصمم ساخت ، و بالنتیجه جنگ احد پیش آمد و هفتاد تن از فرزندان اسلام در این راه شربت شهادت نوشیدند ، و همچنین « بنی النضیر » مورد غم و

(۱) تورات فصل ۲۰ سفر تثئیه .

بخشودگی پیامبر قرار گرفتند ، ولی در برابر آن ، با تشکیل يك اتحادیه نظامی ، جنگ احزاب را بوجود آوردند ، که اگر کاردانی پیامبر اسلام ، و نقشه خندق نبود ، در همان روزهای نخست ، تاروپود اسلام را بیاد میدادند ، و برای بعدها نامی از اسلام باقی نمی ماند و هزاران افراد کشته میشدند .

سعد معاذ مراتب فوق را از نظر خود میگذراند . تجربه های گذشته ، اجازه نمیداد که او تسلیم عواطف گردد ، و مصالح هزاران نفوس رافدای دوستی و مصالح يك اقلیت نماید ، زیرا بطور مسلم ، این گروه این بار با تشکیل دادن يك اتحادیه وسیعتر ، نیروهای عرب را بر ضد اسلام شورانیده و با نقشه های دیگر هسته مرکزی را به خطر می افکندند روی این جهت موجودیت این گروه را صد درصد بضرر اجتماع مسلمانان تشخیص داد ، و یقین داشت ، که اگر این دسته از تیررس مسلمانان بیرون روند ، آنی آرام نخواهند گرفت ، و مسلمانان را با خطرات بزرگی روبرو خواهند ساخت .

اگر این جهات نبود ، ارضاء افکار عمومی برای سعد معاذ فوق العاده ارزنده بود ، و رئیس يك ملت (اوس) پیش از هر چیز بهشتیبانی ملت نیازمند است ، و آزدن آنها ، ورد توصیه و سفارشهای آنان ، بزرگترین لطمه ایست که بر رئیس يك جمعیت مقوجه میگردد ولی اوتمام این درخواستها را بخلاف مصالح هزاران مسلمان تشخیص داد . لذا - نارضایتی عموم را برای خود خرید ، و از حکم خرد و منطق سر بر نتافت .

شاهد دقت نظر و صحت تشخیص وی اینست که هنگامیکه آنها را برای اعدام میبردند ، اسرار دل را بیرون میریختند ، چشم حیی بن اخطب آتش افروز جنگ موقع اعدام . بر سول خدا افتاد ، و چنین گفت **اما والله الملت في عداوتك ولكن من يخذل الله يخذل** : یعنی من در کینه تویی یا تو پشیمان نیستی ولی خداوند هر کس را خوار سازد ، خوار میگردد ، سپس رو ب مردم کرد و گفت : از فرمان خداوند نگران مباشید ، ذلت و خواری به بنی اسرائیل از ناحیه خداوند قطعی است .

از میان زنان يك زن کشته شد ، زیرا بوسیله سنك آسیاب مسلمانان را کشته بود ، و از میان محکومین با اعدام یکنفر بنام «زیر باطاء» بوسیله شفاعت مسلمانان بنام ثابت بن قیس بخشوده شد ، حتی زنان و فرزندان او از بند اسارت بیرون آمدند و اموال او پس داده شد ، چهارتن از بنی - قریظه اسلام آوردند ، و پس از اخراج يك پنجم که به اداره دارائی اسلام تعلق داشت ، غنائم جنگی میان مسلمانان تقسیم گردید ، سوار نظام سه سهم ، پیاده نظام يك سهم ، پیامبر اسلام خمس غنائم را بهزید داد که به نجد برود و با فروش آنها ، اسب و سلاح و ساز و برگ جنگ تهیه نماید .